

## برادران رسول خدا(ص) کیستند؟/ امیدهای آخرالزمان

برادران رسول خدا(ص) گروهی نیستند، مگر کسانی که با وجود همه سختی‌ها و دشواری‌های عصر غیبت، دین و ایمان خود را حفظ می‌کنند و بر پیمان الهی خود ثابت قدم می‌مانند.



برادران رسول خدا(ص) گروهی نیستند، مگر کسانی که با وجود همه سختی‌ها و دشواری‌های عصر غیبت، دین و ایمان خود را حفظ می‌کنند و بر پیمان الهی خود ثابت قدم می‌مانند. به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر برشی از کتاب «معرفت امام زمان (عج)» اثر ابراهیم شفیع‌ی سروستانی است که در ادامه می‌خوانید:

در کنار روایت‌هایی که در آنها از مردمان آخرالزمان نکوهش شده و تنها از ویژگی‌های منفی آنها سخن به میان آمده است، روایاتی نیز وجود دارد که گروه‌هایی از اهل آخرالزمان به شدت ستایش شده‌اند، تا جایی که از آنها به عنوان «برادران رسول خدا» یاد شده است. این گروه نیستند، مگر کسانی که با وجود همه سختی‌ها و دشواری‌های عصر غیبت، دین و ایمان خود را حفظ می‌کنند و بر پیمان الهی خود ثابت قدم می‌مانند.

برخی از این روایت‌ها به قرار زیر است:

۱. ابوبصیر از ابوجعفر [امام محمدباقر (ع)] که درود خدا بر او باد، نقل می‌کند که فرمود: قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: «أَلَلَّهُمْ لَقِيِي إِخْوَانِي» مَرَّتَيْنِ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَمَا تَحْنُ إِخْوَانِكَ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ؟ قَالَ: لَا، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي، وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَ لَمْ يَرَوْنِي، لَقَدْ عَرَفْنِيهِمْ اللّٰهُ؛ يُأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءَ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ. لِأَحَدِهِمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ حَرِّ الْقِتَادِ [۱] فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ. أَوْ كَالْقَائِضِ عَلَى جَمْرِ الْعَضَاءِ [۲] أَوْلَيْكَ مَصَابِيحُ الدَّجَى، يُنْجِيهِمُ اللّٰهُ؛ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ عَبْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ. [۳]

روزی پیامبر خدا درود خدا بر او و خاندانش باد در حالی که عده‌ای از یارانش نزد او بودند، فرمود: خداوند! برادران مرا به من بنما! ایشان سخن را دو مرتبه تکرار کردند. در این هنگام گروهی از یاران که گرد آن حضرت بودند، گفتند: ای پیامبر خدا! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: نه. شما یاران من هستید. برادران من قومی هستند [که] در آخرالزمان [خواهند آمد]. آنها به من ایمان می‌آورند، در حالی که مرا ندیده‌اند. خداوند آنها را با نام‌های پدرانشان شناسانده است، پیش از آنکه از پشت‌های پدران و رحم‌های مادرانشان خارج شوند. هر یک از آنها بر دین خود پایدار می‌ماند، در حالی که این عمل از دست کشیدن بر خارهای گون در شب تاریک و در دست گرفتن آتش برافروخته از درخت گز دشوارتر است. ایشان چون چراغی فروزان در دل تاریک شب می‌درخشند. خداوند آنها را از همه فتنه‌های تیره و تار در امان نگه می‌دارد. با توجه به این روایت، به خوبی می‌توان به مقام و جایگاه مؤمنان ثابت قدم در آخرالزمان پی برد.

۲. در روایت دیگری که از امام صادق (ع) نقل شده، از دوران غیبت به عنوان «نزدیک‌ترین حالت بندگان به خدا» یاد شده است: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعِبَادُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَرْضِي مَا يَكُونُ عَنْهُمْ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ لَمْ يَطْهَرْ لَهُمْ وَ لَمْ يَعْلَمُوا مَكَاتَهُ وَ هُمْ فِي ذَلِكَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ لَمْ يَنْطَلِ حُجَّةَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ لَا مِيثَاقَهُ، فَعِنْدَهَا فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، فَإِنَّ أَشَدَّ مَا يَكُونُ غَضَبَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِ إِذَا افْتَقَدُوا حُجَّتَهُ وَ لَمْ يَطْهَرْ لَهُمْ، قَدْ عَلِمَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ لَا يَرْتَابُونَ، وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُمْ يَرْتَابُونَ مَا غَيَّبَ حُجَّتَهُ عَنْهُمْ طَرَقَةَ عَيْنٍ.... [۴]

هنگامی که حجّت خدا در میان مردم نباشد، مردم به خدا نزدیک‌ترند و خدا از مردم خشنودتر است؛ زیرا با اینکه حجّت خدا ظاهر نیست و جای او را نمی‌دانند، باز باور دارند که حجّت خدا هست و پیمان‌خداایی استوار است. در چنین روزگاری (روزگار غیبت) هر صبح و هر شام منتظر فرج باشید. چون به هنگامی که حجّت غایب باشد، خشم خدا بر دشمنان خود بیشتر است و خدا می‌دانست که اولیای او درباره حجّت او [اگر چه غایب باشد و غیبت او طولانی گردد] شک نمی‌کنند؛ اگر می‌دانست که شک می‌کنند، یک چشم به هم زدن، حجّت خود را غایب نمی‌داشت.... [۵]

از این روایت استفاده می‌شود که آخرالزمان و دوران غیبت در عین حالی که می‌تواند دوران هجران و نماد دوری از محبوب باشد، می‌تواند فرصتی برای تقرّب بیشتر بندگان و کسب رضایت بیشتر خداوند باشد، ولی مشروط به آنکه ما در اعتقادمان ثابت قدم باشیم و در طریق کسب معرفت حجّت خدا بیشتر قدم نهمیم.

۳. عبدالله بن سنان، یکی از یاران امام صادق (ع) نقل می کند که روزی آن حضرت خطاب به ما فرمود: سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ قَتَبُونَ يَلا عَلمِ يُرى وَ لا إمامِ هُدَى، لا يَنجُو مِنها إِلا مَن دَعَا يَدْعاءِ العَرِيقِ. به زودی شبهه ای به شما روی خواهد آورد و شما نه پرجمی خواهید داشت که دیده شود و نه امامی که هدایت کند. تنها کسانی از این شبهه نجات خواهند یافت که «دعای غریق» را بخوانند.

عرض کردم: دعای غریق چگونه است؟ قال: تَقولُ: يا اللهُ يا رَحْمَنُ يا رَحيمُ يا مُقَلِّبَ القُلُوبِ تَبِّتْ قَلْبِي على دِينِكَ. [۶] فرمود: می گویی: «ای خدا، ای بخشنده، ای بخشایشگر، ای کسی که قلب ها را دگرگون می سازی! قلب مرا بر دینت پایدار فرما».

آری، در آخرالزمان و در دوران غریب غیبت، امواج شبهه و فتنه از هر سو رو می کند و انسان تا به خود بیاید، چون کشتی شکسته در دل دریای بیکران، حیران و سرگردان دست و پا می زند، ولی همیشه روزنه امیدی هست که این غریق بی پناه را از میان دریای فتنه و شبهه ها نجات بخشد. آن روزنه امید چیزی نیست جز درخواست عاجزانه از خدای تعالی برای هدایت و رستگاری و تمسک خالصانه به ولایت امامان معصوم (ع).

پی نوشت:

[۱]. «خرط القتاد» کنایه از سختی و دشواری کاری است. «خرط» به معنای دست کشیدن از بالای شاخه تا پایان آن و «قتاد» به معنای گیاه گون است که دارای خارهای بسیار است. چون دست کشیدن بر شاخه های این گیاه و درآوردن خارهای آن بسیار سخت و طاقت فرساست، عرب هر کار سختی را به این عمل تشبیه کرده و این جمله به صورت یک ضرب المثل درآمده است که می گویند: «دون هذا الأمر خرط القتاد؛ دست کشیدن بر شاخه های گون از این کار آسان تر است.» ر. ک: لغت نامه دهخدا، ماده خرط؛ فرهنگ لاروس (عربی فارسی)، ماده «خرط» و «قتاد».

[۲]. «جمر الغضاء» نیز کنایه از مشکل بودن کاری است. «جمر» به معنای اخگر و شعله های آتش و «غضاء» به معنای درخت شوره گز است. چوب این درخت بسیار سخت و آتش آن بسیار سوزان است و از این رو عرب، کارهای بسیار سخت و دشوار را به در دست گرفتن آتش برافروخته از چوب گز، تشبیه می کند. ر. ک: همان، ماده «غضاء».

[۳]. بحارالانوار، ج ۵۲، صص ۱۲۳ و ۱۲۴، ج ۸.

[۴]. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ج ۱؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۳۹، ج ۱۶.

[۵]. ترجمه با استفاده از: محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب غیبت، انتظار، تکلیف، چاپ اول: تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹.

[۶]. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۳۳، صص ۲۵۱ و ۲۵۲، ج ۴۹.